

جنگ و صلح از دیدگاه قرآن

تاریخ دریافت: ۸۵/۹/۸

تاریخ تأیید: ۸۵/۹/۲۵

دکتر کاظم قاضی زاده *

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا قرآن کریم، در روابط خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان، اصل را بر جنگ (اصالة الجهاد) می‌گذارد یا بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (اصالة الصلح)؟ این مقاله ضمن اشاره به نظریه پردازان به طرح دو نظریه و نقد دلایل آنها پرداخته است. در این باره سه گزاره «جهاد اسلامی فقط جهاد دفاعی است»، «قیود جهاد ابتدایی مانع تحقق گسترده آن می‌شود» و «جهاد ابتدایی اختصاص به زمان تأسیس دولت اسلامی داشته است» مورد بررسی و تحلیل مستقل قرار گرفته است. نویسنده در نهایت موضعی میانه اتخاذ کرده و اصالت را متعلق به دعوت مؤثر در جهت گسترش توحید دانسته است (اصالة الدعوة).

واژه‌های کلیدی: قرآن، جنگ، جهاد، صلح، دولت اسلامی، دارالحرب، دارالعهد، دارالاسلام.

قرآن کریم پاسخ‌های خود را به سئوالات فراروی نظریه‌های اجتماعی و سیاسی در مجموعه‌ای از آیات به ظاهر متفرق ارائه کرده است. تفسیر موضوعی قرآن کریم در دوران معاصر به کشف این



پاسخ‌ها و تبیین نظریه‌های قرآنی در عرصه‌های مختلف اعتقادی و اجتماعی می‌پردازد. یکی از این سؤالات که در عرصه علوم و مکاتب سیاسی مطرح شده است درباره روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی است.

سؤالی که در این زمینه مطرح است آن است که اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر جنگ است یا صلح. در این جا دو نظریه عمده وجود دارد.

نظریه اول: اصل رابطه بر جنگ است

غالب فقهای متقدم بر این عقیده بوده‌اند و با استفاده از آیات قرآنی زمینه صلح بین دولت اسلامی و کفار را بر نمی‌تافتند.

شیخ طوسی می‌نویسد:

هر کس که مخالف اسلام است، از سایر کفار، واجب است که با آنان جهاد و کارزار شود ولی آنان دو قسمت هستند، قسمتی که تنها از آنان داخل شدن در اسلام پذیرفته می‌شود و گروه خود کشته می‌شوند و زنان و فرزندان‌شان اسیر و اموال آنان نیز مصادره می‌شود، اینان همه کفار هستند مگر یهود و نصارا و مجوس، گروه دیگر آنان که درباره آنان [بقاء بر دین و...] پرداخت جزیه نیز پذیرفته می‌شود، که این سه گروه یاد شده هستند.^۱

ابن تیمیه نیز می‌نویسد:

هنگامی که اصل قتال مشروع، جهاد است و مقصود آن است که دین تماماً از آن خدا باشد و کلمه خداوند بر تر گردد، پس هر که منع کند به اتفاق مسلمین کشته می‌شود، پس اگر کسی نه اهل جنگ است و نه اهل مخالفت از گسترش دعوت اسلام، مثل زنان و کودکان، راهب و پیرمرد، کور و... چنین افرادی به نظر عموم علما کشته نمی‌شوند مگر آن که با قول و فعل خود کارزار کند، البته بعضی از علما کشتن همه آنان را - به جز زنان و فرزندان‌شان - به مجرد کفر مباح می‌دانند، ولی نظر اول صحیح‌تر است؛ چرا که قتال با کسی است که در هنگام اظهار دین خدا با ما به مقاتله برخیزد.^۲

البته ابن تیمیه به فرض خاصی اشاره می‌کند و آن این که افرادی نه اهل جنگ هستند و نه اهل مخالفت از رسیدن صدای اسلام به مردم. این فرض در نظر ایشان افراد محدودی دارد و حکم قتال و جزیه و... نیز ندارد. فرضی که در دنیای کنونی شاید فرض غالب باشد. دکتر عبدالکریم زیدان نیز از کسانی است که به صراحت اصل اولی جنگ را تبیین کرده است. وی می‌نویسد:

دولت‌های غیر اسلامی، که احکام و عقاید اسلام را نپذیرفته‌اند، از دیدگاه دولت اسلامی

باطل اند و استحقاق باقی ماندن ندارند چرا که باطل منکر و فساد است و منکر باید زایل شود و بناء جدید اسلامی و با حاکمان مسلمان پیدا کند، علامت خضوع به قانون اسلام پرداخت جزیه است، اگر اسلام و جزیه را نپذیرفت دولت اسلامی با آن به جنگ می پردازد تا داخل دارالاسلام شود. معنای این مطلب آن است که اصل علاقه دولت اسلامی با دیگران رابطه جنگ است نه صلح.^۳

این دیدگاه در میان نویسندگان معاصر نیز طرفداران زیادی دارد^۴ و بعضی از معاصرین آن را نظریه مشهور فقها دانسته اند.^۵ دلایل این دیدگاه را می توان اطلاق آیات کریمه در مقاتله با کفار و مشرکین دانست. به بعضی از این آیات اشاره می شود:

﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴾؟^۶

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا به دست خود جزیه دهند.

این آیه به صراحت قتال با اهل کتاب را می رساند تا این که مسلمان شوند یا جزیه دهند. البته درباره مفهوم «صاغرون» اختلاف است. ابن کثیر آن را جزیه دادن می داند، در حالی که آنان ذلیلون، حقیرون و مهانون باشند، ولی با توجه به ریشه اصلی جزیه که یا از جزء و یا از جزء است نشانگر آن است که در برابر حمایت دولت اسلامی باید جزئی از درآمد و یا جزائی نسبت به آن بپردازند. صاغرون هم در اصل از صغر به معنای کوچک شدن و خضوع کردن است و این پرداخت جزیه باید به عنوان خضوع و احترام به دولت اسلامی باشد و به تعبیر دیگر نشانی از همزیستی مسالمت آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت است، مفهوم تحقیر و توهین و مسخره کردن اهل کتاب نه با مفهوم لغوی سازگاری دارد و نه با تعالیم اسلام.^۸ درباره مشرکان نیز آمده است:

﴿ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اُنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴾^۹

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند، پس تجاوز جز بر ستمکار روا نیست.

از این آیه استفاده شده است که غرض از جنگ با مشرکان رفع فتنه و بسط توحید است، به احتمالی اولی جنگ دفاعی مصطلح و دومی جنگ و جهاد ابتدایی است.^{۱۰} در آیه دیگر آمده است:

﴿ فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوا مِنْهُمْ وَ اَخْضَرُوا مِنْهُمْ ﴾



وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿١١﴾

پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزندهٔ مهربان است. این آیه نیز تنها دو فرض را مورد توجه قرار داده است یا کشته شدن و یا اسلام آوردن مشرکان. دربارهٔ قتال با مطلق کفار نیز آیات متعددی وجود دارد:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾ ﴿١٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا أُوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ
الْمَصِيرُ ﴾ ﴿١٣﴾

ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

﴿ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾ ﴿١٤﴾

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود دلیل درخواست و فرمان سلیمان برای آوردن تخت بلقیس کفر آنان بوده است:

﴿ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَ جَدْتُهَا وَ
قَوْمَهَا يُسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ
لَا يَهْتَدُونَ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أُتُونِي
مُسْلِمِينَ.... * وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ * ... قَالَتْ رَبِّ
إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ ﴿١٥﴾

من آنجا زنی را یافتم که بر آن‌ها سلطنت می‌کرد و از هر چیز به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت، او و قومش را چنین یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند، و

شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] باز داشته بود و در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند... به حقیقت که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان، بر من بزرگی نکنید و مرا از در اطاعت درآیید... و آنچه غیر از خدا می پرستید مانع [ایمان] او شده بود و او از جمله کافران بود... [ملکه] گفت: «پروردگارا من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم».

البته جدای از این آیات دیگر نیز در باب جهاد وجود دارد. این آیات در دو دسته اساسی قرار می گیرند. اول: آیاتی که به جهاد در راه خدا و آثار اخروی آن می پردازد. دوم: آیاتی که به جهاد دفاعی و با کسانی که آنان به کارزار آغاز کرده اند و یا قبلاً به مسلمین ضربه زده اند اشاره دارد. از دسته اول چند آیه را ذکر می کنیم:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛^{۱۶}

سبکیار و گرانبهار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است.

در باره خفافاً و ثقالاً تفسیرهای چهارگانه ای را ماوردی نقل می کند که جالب است: یکی در جوانی و پیری، به نقل از حسن و عکرمه، دوم: در غنا و فقر، به نقل از ابو صالح، سوم: سواره و پیاده، به نقل از ابو عمر و چهارم دارای عیال و خانواده و مجرد، به نقل از فراء.^{۱۷} این نشانگر مطلوبیت جهاد در همه حالات است، و در آیه دیگر می خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرُوضٌ﴾؛^{۱۸}

در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرباند، جهاد می کنند.

و در آیه دیگر از سستی نسبت به جنگ مذمت می نماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ انْتَأَقْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛^{۱۹}

ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود: «در راه خدا بسیج شوید» کندی به خرج می دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. اگر بسیج نشوید، [خدا] شما را به عذاب دردناکی عذاب می کند و گروه دیگری را به جای شما می آورد و به او زبانی نخواهید



رسانید و خدا بر هر چیزی توانا است.

و در مواردی ضمن ذکر برتری مجاهدین بر قاعدین به برترین مجاهدین سابق که در دوران سختی جهاد کرده‌اند اشاره می‌نماید:

﴿ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾^{۲۰}؛

خداوند کسانی که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده است و همه را خداوند وعده نیکو داده، و مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.

﴿ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴾^{۲۱}؛

کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

در مواردی به جهاد دفاعی و مشروط می‌پردازد؛ آیات ذیل در قرآن کریم آمده است:

﴿ ... فَإِنْ لَمْ يَغْتَزِلْوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَاذْهَبُوا وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَقَضْتُمْهُمُ وَ أُولَٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴾^{۲۲}؛

پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از شما دست برداشتند هر کجا آنان را یافتند به اسارت بگیرید و بکشیدشان. آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم.

﴿ أُوذِيَ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لِنُصْرِهِمْ لِقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ﴾^{۲۳}؛

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت توانا است.

﴿ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾^{۲۴}؛

همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

و در جای دیگر به صورت تطبیق بر وصف می‌فرماید:

﴿ وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾^{۲۵}؛

با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا کارزار کنید ولی تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

و در مورد دیگر قتال را مبتنی بر نقض پیمان از سوی کفار می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمْ يُبَارِجُونَ الرُّسُولَ وَهُمْ بَدَوْكُمْ بَدْوًا مَرَّةً فَتَحَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^{۲۶}؛

و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان شکنی باز ایستند. چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند فرستاده خدا را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی‌جنگید، آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید.

در جای دیگر شقاق و دشمنی با خدا و رسول را موضوع قتل کفار قرار داده است.

﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا قَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^{۲۷}؛

به زودی در دل کافران وحشت خواهم انداخت، پس فرار کردن‌ها را بزنید و همه سرانگشتان‌شان را قلم کنید این کیفر بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخاستند و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است.

حتی در مورد جنگ داخلی دو گروه مسلمانان نیز کارزار با متجاوز فرمان داده شده است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِيَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾^{۲۸}؛

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. در نهایت نیز آثار مثبت رفع ظلم و تبعات احتراز از برخورد با متجاوزین را در دو آیه بیان می‌دارد:

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^{۲۹}؛

و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید.

ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ



فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لِيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٣٠﴾

و اگر خداوند بعضی از مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیساها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد و قطعاً خداوند بر کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.

آیات ذکر شده نشانگر آن است که:

اولاً: جهاد و جنگ فی نفسه امری مذموم نیست، بلکه با توجه به طبیعت انسان و خوی زیاده‌خواهی او اگر جهاد تشریح نشده بود زیاده‌خواهان و نفع‌طلبان زمین را به فساد می‌کشیدند و مراکز عبادت ترسا و یهود و نصاری و مسلمین را منهدم می‌ساختند.

ثانیاً: در اسلام جهاد در راه خدا یکی از بالاترین ارزش‌ها است، مجاهدین دارای درجات بالاتر و سابقین در جهاد افضل از دیگران هستند، مجاهدین محبوب خداوند و به زمین نشستگان از رحمت الهی به دور هستند و معذب خواهند شد.

ثالثاً: جهاد با کسانی که قبلاً ظلم کرده‌اند و یا شروع به کارزار نموده‌اند و یا پیمان خویش را با مسلمانان شکسته‌اند و سابقه دشمنی با خدا و پیامبر دارند مشروع است و می‌توان آن را جهاد دفاعی نامید، چرا که مسبوق به ظلم، جنگ، نقض پیمان و دشمنی کفار و مشرکین و... است، در این زمینه بغی و تجاوز گروهی از مسلمین نیز مجوز دفاع و کارزار با آنان است، تا زمانی که به حکم خدا بازگردند.

رابعاً: جهاد با کسانی که دین خدا را نپذیرفته‌اند - گرچه مسبوق به ظلم و کارزار و... نباشند - نیز مطلوب است و مؤمنان مأمور به جهاد با کفار هستند تا آن که اهل کتاب به دین حق بیایند یا جزیه دهند و مشرکان نیز به دین حق بیایند و گرنه کشته می‌شوند و زنان و فرزندانشان نیز اسیر خواهند شد. در این دیدگاه آیاتی که دال بر آزادی عقیده دینی است، مثل ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^{۳۱}؛ یا منسوخ تلقی می‌شود که آیات جهاد آنها را نسخ کرده است و یا به مفهومی تأویل برده می‌شود که منافاتی با جهاد آزادی‌بخش ندارد.

نقد و بررسی این دیدگاه را به پس از طرح دیدگاه دیگر وا می‌نهمیم.

نظریه دوم: اصل رابطه بر تسالم و صلح است

این نظریه در میان متأخران از اهل سنت طرفداران زیادی دارد، البته در میان شیعیان نیز دیدگاه‌های موافقی وجود دارد. از کسانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، شیخ محمد عبده^{۳۲} و شیخ محمود شلتوت

هستند. شلتوت می نویسد:

هدایت اسلامی ما را به سوی صلح و دوستی فرا می خواند تا جایی که مخالفت نسبت به

دین حق را از اسباب دشمنی و تجاوز نمی داند.^{۳۳}

دکتر وهبه زحیلی نیز همین نظریه را تقویت می کند:

اصل در روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها بر مسالمت است تا جایی که بر شهرها یا

بر مبلغان دینی و نوامیس اسلام و مسلمین دشمنی صورت گیرد، در اینجا جنگ ضرورتی

برای دفاع از جان، مال و عقیده است.^{۳۴}

رشید رضا نیز در یکی از آثار خود به این نظریه اعتقاد دارد:

صلح و دوستی بین المللی اصلی است که باید مردم به آن پای بند باشند و به همین

جهت خداوند به ما فرمان داده است که آن را بر جنگ برگزینیم.^{۳۵}

دلیل این دیدگاه نیز تمسک به آیات و روایاتی است؛ از جمله:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۳۶}؛

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

این آیه با توجه به آیات قبل و بعد که دربارهٔ یهود بنی قریظه است که پیمان شکنی کرده‌اند و یا

کسانی که ترس از پیمان شکنی آنان می‌رود نازل گردیده است. در این آیه صلح را در صورت تسلیم

دشمن به قبول آن، مجاز بلکه واجب اعلام می نماید.

آیه دیگری که در کنار آیات جهاد با کفار آمده است، ولی با مضمون خود می‌تواند مفسر بعضی از

اطلاقات آیات جهاد باشد در سوره ممتحنه است:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ
وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ
أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ﴾^{۳۷}؛

خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون

نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را

دوست دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ

کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپستی کردند و هر

کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند.



نداشته‌اند را نیز مطلوب می‌داند و به صراحت نهی از دوستی آنان و نیکی کردن به آنان را مخصوص سه گروه می‌داند: ۱. کسانی که به خاطر دین با مسلمین جنگیدند. ۲. کسانی که مسلمانان را از شهرشان (مکه) بیرون کردند. ۳. کسانی که برای تحقق اخراج مسلمانان اعلام حمایت و پشتیبانی نمودند. این سه گروه با عملکرد خود زمینه دوستی مسلمانان را از دست داده‌اند و پرواضح است که نفی صلح با اینان استثنایی بر اصل کلی رابطه با غیر مسلمانان محسوب می‌گردد.

در آیه دیگر خطاب به مسلمانان آمده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَنَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾^{۳۸}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیدید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

البته با توجه به خطاب صدر آیه تسری این دستور به غیر مسلمانان صحیح نیست، گرچه عدم دخول در سلم در آیه با تبعیت گام‌های شیطان قرین آمده است. و این نکته به نوعی به ماهیت نفی صلح و دوستی اشاره دارد.

در سوره نساء و در پی طرح دعاوی خانوادگی و توصیه به صلح به طور کلی این گونه تعلیل می‌آورد: و الصلح خیر (۱۲۸: ۴) و از این آیه مطلوبیت صلح در قرآن کریم معلوم می‌گردد.

بررسی دو نظریه

به نظر می‌رسد گروه اول مشکل چندانی با دلایل گروه دوم ندارند؛ چرا که گروه اول با اثبات موجبه جزئی به مطلوب خود خواهد رسید، در حالی که کسانی که صلح و دوستی با غیر مسلمانان را اصل قرار می‌دهند باید به مواردی که گروه اول به عنوان دلیل جهاد ابتدایی تمسک کرده‌اند پاسخ گویند. طرفداران نظریه اصالة الصلح در روابط خارجی مسلمانان (نظریه دوم) یکی از سه پاسخ را درباره آیات جهاد داده‌اند:

۱. ادله جهاد به جهاد دفاعی اختصاص دارد.
۲. با توجه به قیود فراوان جهاد ابتدایی این موضوع بسیار محدود و دارای مصادیق کمی است.
۳. جهاد ابتدایی اختصاص به عصر حضور و یا اختصاص به دوران تأسیس دولت اسلامی دارد و در این زمان اصل بر صلح است نه جهاد.

در سه عنوان مستقل پاسخ‌های تفصیلی را ذکر و تحلیل می‌کنیم.

۱. جهاد در قرآن تنها جهاد دفاعی است

برخی از اندیشوران همه آيات جهاد را به نحوی به دفاع از حقوق مسلمانان بازگردانده‌اند، برای این کار در آغاز مفهوم دفاع را توسعه داده‌اند به این معنا که:

اولاً: دفاع هم به مواردی صدق می‌کند که دشمن حمله را آغاز کرده و هم مواردی که انجام حمله دشمن در آینده قطعی است و مسلمانان جهت پیشگیری آغاز به جنگ کنند، شلتوت در این باره می‌گوید:

مسلمانان با تکیه بر قاعده فطری اجتماعی که امیرمؤمنان علی(ع) بیان کرده‌اند.^{۳۹}

هرگاه روح دشمنی و تجاوز در کفار زنده می‌شد به جنگ با آنان بر می‌خاست و منتظر تجاوز ایشان نمی‌ماندند.^{۴۰}

ثانیاً: دفاع هم از سرزمین و جان و مال مردم است و هم دفاع از دین مردم؛ و در مواردی که دشمنان از تبلیغ دین، ایمان آوردن مردم و انجام فرایض و اعمال دینی ممانعت کنند، برخورد با آنان ماهیت دفاعی پیدا می‌کند.

ثالثاً: دفاع برای حفظ حاکمیت اسلام در سرزمین‌هایی که اکثر آنان مسلمان هستند معنا پیدا می‌کند و جامعه اسلامی می‌تواند با شیوه برخورد خود زمینه حاکمیت اسلام را در این جوامع فراهم سازد.

با توجه به جنبه‌های پیش گفته در دفاع می‌توان گفت اگر مواردی که در قرآن کریم به جهاد با کفار، مشرکین و منافقین امر شده است از مصادیق دفاع به مفهوم وسیع پیش گفته است پس امکان طرح نظریه اصالة الصلح وجود دارد.

آیات جهاد که قبلاً گذشت غالباً به قرآینی محفوف است که آن‌ها را با جهاد دفاعی سازگار می‌سازد. تنها در بعضی از آیات به طور مطلق امر به مبارزه با کفار و مشرکین شده است که مطالب زیر می‌تواند توضیح مناسبی در این باره باشد که حتی این آیات دال بر جهاد ابتدایی نیست. در این میان، آیات سوره بقره که نهایت قتال را نفی فتنه و برقراری دین برای خدا می‌داند نیازمند تحلیل بیش تری است. ذکر آیات و دیدگاه‌های مطرح شده درباره این آیات و پاسخ به آن در ادامه ذکر می‌شود:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ *
وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ
انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا
عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ * الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى



عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٤١﴾؛

در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. آنان - مشرکان و کافران حربی - را هر جا که یافتید بکشید و از همان جا که بیرونشان کردند - مکه - بیرونشان کنید و فتنه [ای که آن‌ها کردند] - کفر و شرک و شکنجه کردن و برون راندن مؤمنان - از کشتار [که شما کنید] بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آن‌ها کارزار نکنید مگر آن که آنها در آنجا با شما کارزار کنند، پس اگر با شما کارزار کردند، بکشیدشان که سزای کافران چنین است. و اگر باز ایستند خدا آمرزنده و مهربان است. با آنان کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آن خدای باشد، پس اگر باز ایستند تجاوز روا نیست مگر بر ستمکاران [این] ماه حرام به [آن] ماه حرام و [شکستن حرام‌ها] و حرمت‌ها و قصاص است. پس هر که بر شما تجاوز کرد به مانند آن بر او تجاوز کنید - و از اندازه مگذرید - و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

در نوشته‌های مفسران دیدگاه‌های متفاوتی در جزئیات این آیات آمده است از جمله ربیع گوید: این اولین آیه‌ای است که در کارزار نازل شد (هنگامی که پیامبر در مدینه بودند) پس از نزول آیه پیامبر با آنان که با او کارزار می‌کردند جنگید و از هر که به او کاری نداشت باز ایستاد، تا زمانی که سوره براءت نازل شد [منظور آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ ۴۲ می‌باشد]. ۴۳
ابن عباس گوید:

[درباره لا تعتدوا] زنان، کودکان و پیرمردان مسن و کسی که تسلیم شده و دست از جنگ برداشته است را نکشید. اگر چنین کنید بر آنان ظلم کرده‌اید. ۴۴
و ابو جعفر گوید:

«الفتنه اشد من القتل» یعنی شرک به خدا از قتل شدیدتر است و با توجه به آنچه گفتیم که اصل معنای فتنه ابتلاء و آزمایش است تاویل کلام آن است که ابتلاء مؤمن در دینش که از دین برگردد و مشرک به خدا شود شدیدتر و پرضررتر است از اینکه در حالی که بر دین خود استوار است و در حالی که حق با اوست شهید شود، ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ﴾؛ یعنی بجنگید با آنان تا کافر نباشد و جز خدا پرستیده نشود، از پیامبر اکرم (ص) روایت است که من مأمور به جنگ با مردم شدم تا لا اله الا الله بگویند، نماز بخوانند و زکوة بدهند پس اگر چنین کنند جان و مالشان در امان است و محاسبه اعمال آنان با خداست. ۴۵

قرطبی می‌نویسد:

پیامبر اکرم (ص) در مکه از کارزار ممنوع بود با آیاتی مثل ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ۴۶

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾^{۴۷} ﴿وَ اهْجُزْهُمْ هَاجِرًا جَمِيلًا﴾^{۴۸} ﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾^{۴۹}
 چون به مدینه آمد با نزول این آیه مأمور به کارزار شد. این دیدگاه ربیع بن انس و دیگران
 است ولی از ابوبکر نقل شده که اولین آیه را ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾^{۵۰}؛
 می‌دانست ولی اکثر بر نظر اول هستند.^{۵۱}

و همو می‌نویسد:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...﴾ امر به کارزار با هر مشرک و در هر موضع است و این امر
 مطلق است و مشروط به ابتدا به کارزار از سوی مشرکان نیست؛ چرا که در ادامه دارد و یکون
 الدین لله.^{۵۲}

اما مفهوم فتنه در **الفتنه اشد من القتل** از دیدگاه فخر رازی پنج وجه است:

اول: که از ابن عباس منقول است: فتنه کفر به خداست، چرا که کفر سبب فتنه می‌شود و آن را از
 قتل بالاتر دانسته است چرا که کفر مستحق عذاب دائم است و قتل همیشه این گونه نیست و کفر فرد
 را از امت خارج می‌کند ولی قتل این گونه نیست.

دوم: اصل فتنه به معنای عرضه کردن طلا بر آتش جهت خلاص از غش است و بعد اسم برای هر
 چیزی شده که موجب امتحان است. و مراد از آیه آن است که اهتمام کفار به ترساندن مؤمنان و
 سختگیری بر آنان تا حدی که آنان مجبور به پناه آوردن به غیر شهر و کاشانه شوند، از کشتن که
 موجب خلاص از ناراحتی‌های دنیاست بهتر است.

سوم: فتنه عذاب دائمی است که به سبب کفر با آنها قرین است. گویا قرآن می‌گوید: بدانید در
 پشت سر کشتن آنان عذابی دارند که از کشتن شدیدتر است، اطلاق اسم فتنه بر عذاب جایز است از
 باب اطلاق اسم سبب بر مسبب.

چهارم: مراد آن است که فتنه آنان بر شما به این که شما را از مسجد الحرام باز داشته‌اند شدیدتر
 است از این که شما آنان را در حرم بکشید، چرا که آنان از عبودیت و اطاعت خدا منع می‌کنند که جن و
 انس برای آن خلق شده‌اند.

پنجم: ارتداد مؤمن از دین بر او شدیدتر است از آن که محققاً کشته شود.^{۵۳}

در تفسیر قاسمی آمده است:

﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾؛ یعنی با آنان کارزار کنید تا کفر زایل
 شود و اسلام ثابت گردد. آنچه به عقاب منجر می‌شود زایل و آنچه به ثواب می‌انجامد ثابت
 گردد ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی آنان را که شما را اخراج کردند و به فتنه انداختند و
 کارزار کردند با شما با آنان بجنگید تا در حرم فتنه‌ای نباشد یعنی چیزی که مردم را از دین



منع کند و آنان را از اظهار دین و دعوت به خدا باز دارد و تا آن که دین برای خدا باشد، یعنی دین به طور خالص برای خدا باشد و در حرم غیر از او عبادت و بندگی نشود. از غیر خدا کسی نترسد و کسی در دینش به فتنه دچار نشود و به خاطر دینداری اذیت نگردد.^{۵۴}

در تفسیر الفرقان نیز آمده است:

امر «وقاتلوا» در این آیه دفاع از جان‌های مسلمین است. در دوران مکه دفاع مسلحانه و خونین ممکن نبود به جهت شرایط خاص و حالت مبارزه منفی که در آن دوران در مقابل هجمه‌های کفار بود. در این جا بعد از آن که در آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ داده شد، مسلمانان مأمور به کارزار با کسانی شدند که با آنان می‌جنگند البته به شرط عدم تجاوز به این صورت که غیر مقاتل و پیرمرد و خردسال و زن را نکشند... این آیه اولین آیه درباره امر به قتال است و آیه حج اولین آیه اذن به قتال است. در مرحله بعد آیه: ﴿قتلوا المشركين﴾ آمد پس از آن دفاع هجومی به جهت حفاظت از مستضعفین مظلوم تشریح شد و پس از آن کارزار با هر کافری و هر دیار مشرکی ﴿قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين لله﴾.^{۵۵}

و همو در ادامه می‌نویسد:

﴿قاتلوهم حتى لا تكون فتنة...﴾ آیا این ضابطه را معیار ثابتی برای همه زمان‌های اسلامی می‌بینی که واجب است مبارزه و جنگ با کافرین تا رفع فتنه و بقاء دین برای خداوند که آن طاعت مطلقه خداوند در همه آبادی‌های زمین است گرچه ادیان دیگر در تقیه باشد؟ یا این که امر خاص به مجاهدین زمان پیامبر(ص) است و ایشان تا رسیدن به غایت سلبی ﴿حتى لا تكون فتنة﴾ نبودند تا برسد به غایت ایجابی ﴿يكون الدين لله﴾. یا این که امر عامی است ولی مراد از فتنه در اینجا قتال است گرچه معنای فتنه اعم از قتال است.^{۵۶}

و بالاخره علامه طباطبایی می‌نویسد:

این آیات پنج‌گانه حکم واحدی را با حدود و اطرافش بیان می‌کند. کلام خدا ﴿وقاتلوا في سبيل الله﴾ بیان اصل حکم است، کلام خداوند «ولا تعتدوا» حد حکم از جهت سازمان‌دهی و انتظام است، کلام خداوند «وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة» حد زمانی حکم است و...^{۵۷}

در ادامه می‌نویسد:

این آیات مخصوص قتال با مشرکین است و شامل اهل کتاب نمی‌شود، پس مراد

نهایت قتال که دین برای خداوند باشد آن است که بت‌ها را عبادت نکنند و به توحید اقرار نمایند. اهل کتاب به توحید اقرار دارند گرچه به حسب حقیقت آنان نیز کافرنند.^{۵۸} قرآن اسلام و دین توحید را مبتنی بر فطرت می‌داند و اقامه و تحفظ بر انسانیت را از اهم حقوق مشروعه انسان برمی‌شمارد و دفاع از این حق را نیز حق فطری دیگری می‌داند... و قتال چه به عنوان دفاع از مسلمین یا از حوزه اسلامی یا جهاد ابتدایی باشد همه آنها در حقیقت دفاع از حق انسانیت است در حیات او چرا که در شرک به خداوند پاک انسانیت هلاک می‌شود و فطرت می‌میرد و در دفاع از حق انسانیت اعاده حیات انسانیت و زندگانی آن بعد از مرگ او است. پس شخص زیرک و عاقل این گونه می‌یابد که اسلام شایسته است حکم دفاعی در پاک کردن زمین از لوٹ مطلق شرک داشته باشد و در خلوص ایمان برای خداوند تلاش کند.^{۵۹}

با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده باید گفت: آیات پنج‌گانه از آن جهت که نحوه برخورد با حاکمیت مشرکین در مکه را نشان می‌دهد می‌تواند به عنوان استراتژی برخورد با ملل یا حاکمیت‌های کفر پیشه مطرح گردد. بعضی از این آیات بویژه از جمله «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»، تشریح جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام را برداشت کرده‌اند. مرحوم علامه طباطبایی همچنان که آوردیم به نحوی در جهت توجیه این نوع جهاد به صورتی که تبدیل به دفاع از انسانیت و فطرت شود پاسخ گفته است. عده‌ای از معاصرین این جهاد ابتدایی را به تبعیت از مفسر پیش گفته دفاع از انسانیت و فطرت الاهی انسان می‌بینند.

نکته مورد توجه در مجموعه آیات آن است که طرف قتال را در آیه ۱۹۰ «الذین یقاتلونکم» ذکر کرده است. در آیات دیگر نیز با ضمیر جمع مذکر غایب (هم) به دسته ذکر شده «الذین یقاتلونکم» اشاره کرده است. البته با توجه به شأن نزول و ذکر اخرجوهم من حیث اخرجوکم و یاد کرد از مسجد الحرام روشن است که مراد از الذین یقاتلونکم مشرکین مکه هستند. اگر مراد از مقاتلین مشرکین مکه هستند آیات نه عمومیتی دارد که قتال با هر مشرک و کافری را در بر گیرد که شامل اهل کتاب هم بشود (آنچنان که مرحوم علامه طباطبایی به این نکته تصریح کرده‌اند) و نه عمومیتی که جهاد با هر مشرکی را شامل شود.

گرچه غایت قتال با مشرکان مکه آن است که حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله و روشن است که با قتال مشرکان مکه و حتی کشته شدن همه آنها نه تمام فتنه در پهنه زمین و طول زمان از بین می‌رود و نه دین خداوند استقراری وسیع و همه جانبه می‌یابد.

پس با قرینه مقاتلین و تناسب احکام مذکور در آیه این گونه استفاده می‌شود که نفی فتنه و



استقرار دین در بلد الحرام مراد است. پایگاه توحید نباید محل فتنه شرک و فتنه بر علیه مسلمین باشد و باید در آنجا دین خالص برای خداوند باشد. به ویژه آن که مشرکان مکه ابتدای به کارزار کرده و در موارد متعددی به مسلمین یورش برده و در آغاز نیز آنان را مجبور به ترک دیار کرده‌اند. بنابراین آنچه در تفسیر قاسمی آمده است و احتمالات غیر منتخب نویسنده تفسیر الفرقان در نظر ما به صواب نزدیک تر است.

در قرآن کریم نظیر این آیه در سوره انفال آمده است:

﴿ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾^{۶۰}

و با آنان کارزار کنید تا فتنه‌ای نباشد و دین، همه آن برای خدا باشد، پس اگر دست کشیدند همانا خداوند به کارهای آنان بینا است.

ولی با توجه به آیات قبل که ﴿ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴾^{۶۱}؛ اشاره دارد ظهور مرجع ضمیر در آن آیه نیز به مشرکان مکه است.

پس دیدگاه صاحب دراسات که در ذیل آیه آورده است:

کارزار واجب جنگ برای رفع فتنه و بسط توحید است و چه بسا اولی همان جهاد دفاعی مصطلح و دومی جهاد ابتدایی است. و هنگامی که واجب به انجام رسید پس از آن ظلم به برده‌گیری و استثمار روا نیست.^{۶۲}

مورد اختیار ما نیست و با توجه به قرائن مجموعه آیات خلاف ظاهر است، اگر کسی در پاسخ بگوید که مورد در آیه شریفه مخصص نیست و هر کافری این حکم را دارد. پاسخ آن است که آیه آن گونه نیست که مفهومی عام را برساند و شأن نزول آن به مورد خاصی تطبیق شده باشد، بلکه حکم بر قتال تا رفع فتنه و بسط توحید متعلق به موضوعی مقید و مضیق است؛ چرا که در این آیات قتال با الذین یقاتلونکم مورد توجه و حکم است.

تنها نکته مورد اشکال نهایت آیه ۱۹۱ است که دارد ﴿ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴾ و شاید کسی بگوید که این حکم برای همه کافران است. اما در پاسخ باید گفت اصولاً آیه قاتلوهم حتی لا تكون فتنه پس از این آیه واقع شده و از قضا در این آیه گونه می‌خوانیم: ﴿ وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴾؛ یعنی در این آیه مقاتله در نزد مسجد الحرام مشروط به ابتدای به کارزار از سوی مشرکان است و این که جزاء کافرانی که در مسجد الحرام قتال می‌کنند مرگ باشد امری است که با کبرای کلی مورد بحث تفاوت دارد.

نتیجه آن که این آیات گرچه شیوه برخورد شدید دولت و حکومت اسلامی را با کافرانی که به

مسلمانان حمله برده و کارزار کرده‌اند نشان می‌دهد اما آنچه به عنوان جهاد آزادیبخش یا رفع فتنه در عالم و بسط توحید مطرح است از آن مستفاد نمی‌گردد.

در آیات دیگر که به ظاهر جهاد ابتدایی را می‌رساند نیز می‌توان به نوعی مفهوم دفاع را استنباط نمود.

در آیه: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً^{۶۳} همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. گرچه امر قتال کرده و قیدی را نیاورده ولی واضح است که این کارزار مسبوق به قتال و جنگ مشرکان است، آن چنان که از جمله کما یقاتلونکم کافه استفاده می‌شود.

در آیه: فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... واقعدوا لهم کل مرصد.^{۶۴} مشرکان را هر جا یافتید بکشید... و در هر کمین‌گاه [در انتظار آنان] بنشینید. نیز به کمین دشمن نشستن حکایت از تجاوز دشمن به خاک و وطن دارد زیرا که در تهاجم ابتدایی کمین‌گاه کاربردی ندارد، کمین غالباً در مواردی است که دشمن حالت تهاجمی دارد و نه حالت تدافعی.

در آیه: قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً.^{۶۵} با کافران که نزدیک شما هستند کارزار کنید و باید که در شما شدت را بیابند.

در این آیه نیز اگر مقصود لزوم تهاجم برای تحمیل عقیده بود آن هم در زمان اقتدار مسلمین، دیگر جمله ولیجدوا فیکم غلظة چندان تناسبی نداشت، ولی اگر مقصود آن باشد که با دیدن اقتدار و شدت شما آنان فکر تجاوز را از سر بیرون کنند تناسب بیش تری را فراهم می‌آورد.

اصولاً هر جا در قرآن کریم بحث جهاد ابتدایی به ذهن می‌رسد، آیات محفوف به آیات دیگری است که همه به نوعی به پیمان شکنی، تجاوز و ممانعت آنان از رسیدن پیام اسلام به مردم حکایت می‌کند. به عنوان نمونه به آیات ۹ و ۱۰ سوره توبه مراجعه شود.

البته در بعضی موارد استنباط این مطلب دشوار است. آنچه در واقعه برخورد سلیمان با ملکه بلقیس نقل شده است دلیل برخورد سلیمان کفر بلقیس دانسته شده است ولی با این همه با توجه به این که در این واقعه تسلیم بلقیس و هدایت وی نقل شده است و زمینه جهاد فراهم نیامده است، نمی‌توان چندان اطمینانی در جهت استفاده جهاد ابتدایی از آن به دست آورد.

درباره آیه ۲۹ سوره توبه با توجه به این که نه قبلاً به تهاجم اهل کتاب اشاره کرده است و نه در این آیات اشاره‌ای به تهاجمی بودن دفاع وجود دارد، به این جهت استفاده جهاد ابتدایی از آن دور نیست، گرچه مضمون آیه به عدم ایمان آنان به خدا اشاره دارد و ظاهر آیه با توجه به «مِنْ» تبعیضه در آیه شریفه بر بعضی از اهل کتاب صدق می‌کند، در هر صورت این آیه نیازمند تأمل جدی است و از



آیات دیگر در مدلول مورد نظر گروه اول دلالت بیش تری دارد.

۲. تحقق موضوع جهاد ابتدایی به قیودی نیازمند است

با مراجعه به قرآن کریم روشن می شود که جهاد ابتدایی به سادگی امکان ندارد و قیود و مخصص های فراوان اصالت الجهاد را بسیار ضعیف و دارای مصادیق نادر می سازد. این نکته گرچه مثبت اصل بر صلح (نظریه دوم) نیست، اما اصل بر جهاد (نظریه اول) را نیز خدشه دار می سازد. این قیود در غالب پیمان ها و عقده های مختلف در قرآن کریم ذکر شده است. در سوره توبه می خوانیم:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۖ وَ

یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان.

در ادامه لزوم حفظ معاهدات را گوشزد می کند.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتَّقِينَ. ۶۷

مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته اید. پس تا با شما [بر سر عهد]

پایدارند، با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

این آیات صلح و امان را نسبت به همه مخالفان دینی اعم از اهل کتاب و غیر آنان شامل می شود، از سوی دیگر امکان عقد امان نسبت به افراد و جوامع غیر اسلامی را می پذیرد^{۶۸} و این نکته به احترام اسلام به افراد غیرمسلمان و دولت های غیر اسلامی اشاره دارد. البته درباره این که عقد امان می تواند به طور دائمی باشد و یا این که حتماً باید زمان دار باشد و تا مدت معینی باید بر این پیمان استوار بود، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقیهان با توجه به اطلاق آیه نامحدود بودن زمان این پیمان را مجاز شمرده اند.^{۶۹} از سوی دیگر جهاد مبتنی بر تحقق دعوت است و دعوت به معنای رساندن پیام اسلام به مردمان است و اصولاً هیچ قتالی قبل از دعوت به شیوه های مذکور آن در قرآن (حکمت، موعظه، جدال و...) مشروع نیست. بنظر می رسد آن چه در این عنوان ذکر شد گرچه به محدودیت جهاد می انجامد ولی رافع اصل جهاد نخواهد بود.

۳. آیات جهاد زمان حاضر را شامل نمی شود

بعضی با توجه به این نکته که شرک عصر جاهلی ملازم با شرور و فتنه های اجتماعی بوده است و یا با توجه به این که آیات جهاد با اختصاص به عصر تأسیس حکومت اسلامی و حداکثر مختص زمان

حضور معصوم (ع) است بدنبال محدود کردن اصالة الجهاد به دوران صدر اسلام یا عصر حضور هستند. درباره شرک عصر جاهلی و همراهی آن با فتنه و شر مطالعة تاریخ اجمالی صدر اسلام کافی است. نیم نگاهی به نحوه مقابله کفار با پیامبر ما را به این نکته می‌رساند که بحث اساسی آنان حفظ و بهره‌برداری از مواهب مادی بوده است. فرهنگ و تمدن امروز گرچه از زیاده‌خواهی بری نیست، ولی با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جهان اسلام آوردن رهبران یک کشور، هرگز مساوی از دست دادن قدرت نیست، از این روی می‌توان شر امروز را دارای ماهیتی متفاوت با آن دوران دانست. از این روی با قبول تلازم شرک و فتنه در دوران صدر اسلام و مهم بودن عنوان فتنه در تشریح جهاد ابتدایی آن عنوان در عصر حاضر کم‌تر مصداق می‌یابد.^{۷۰}

از سوی دیگر آیات جهاد را معمولاً فقیهان ما مختص به زمان حضور می‌دانند و بعضی جهاد ابتدایی را مختص به جزیره العرب می‌دانند.^{۷۱} این اختصاصات نشانگر آن است که ویژگی عرضه رشد و نمو اسلام و یا سرزمین مکه و اطراف آن اقتضای جهاد ابتدایی داشته است ولی در عصر ما دیگر چنین زمینه‌ای جهت جهاد و مبارزه در راه خدا و برای تسلیم کفار به قبول اسلام وجود ندارد.

قضای نهایی بین دو نظریه

با توجه به دلایل دو گروه و تفاوت‌های فراوان زمان‌ها و مکان‌ها نمی‌توان به طور قاطع یک نظریه را ترجیح داد. به لحاظ تاریخی نیز در زمانی که دولت اسلامی دارای قدرت و شوکت و امکاناتی بوده است که زمینه کشورگشایی برای آن فراهم بوده است دیدگاه‌های «اصالة الجهاد» بیش‌تر مطرح گردیده است، ولی در دوران معاصر که متأسفانه با غلبه دولت‌های غیر اسلامی همراه گردیده و دولت‌های اسلامی به ضعف و سستی مبتلا گردیده‌اند فقیهان و نویسندگان به اصالت الصلح عنایت بیش‌تری پیدا کرده‌اند.

به نظر می‌رسد آن چه میزان روابط و کیفیت آن را در مستوای مباحث نظری قرآنی تعیین می‌کند، هدف کلی تشکیل دولت مکتبی اسلام است، اسلام یک دولت فکری است که به دنبال توسعه و نشر مکتب در تمام عالم است و منطقه و نژاد خاص را مورد توجه قرار نمی‌دهد، ولی از طرف دیگر به دنبال توسعه دین بر اساس برهان و منطق است، از این روی اصالت در اسلام بر دعوت است نه بر جنگ و نه بر صلح، ولی این دعوت در چه عرصه‌هایی و با چه ابزارهایی باید صورت پذیرد، بدون تردید نیازمند توجه به ظرف زمانی و مکانی و رعایت مصالح مسلمین است. بدون تردید در عصر حاضر و با توجه به تسلط فرهنگ قبول حقوق بشر بر کشورها و تلقی به قبول تمام ملل جهان نسبت به مرزهای جغرافیایی، مصلحت مسلمین چیزی جز دعوت از طریق بیان و قلم و... نیست و جهاد ابتدایی اگر چه

در بعضی از زمان‌ها می‌تواند موجب گسترش اسلام باشد، ولی در عصر حاضر رعایت صلح جهانی و به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی امری ضروری است. در زمانی فقیهان به دو عنوان دارالاسلام و دارالحرب می‌اندیشیدند و عده‌ای دارالعهد را به آن افزودند ولی امروزه به نظر می‌رسد باید در سیاست خارجی کشورهای اسلامی به دو عنوان دارالاسلام و دارالعهد اندیشید و دارالحرب چندان مفهومی را در روابط بین‌المللی حاضر ندارد.



پی‌نوشت‌ها

۱. محمدبن الحسن شیخ طوسی، *النهاية في مجرد الفقه والفتوى*، (قم، انتشارات قدس محمدی) ص ۲۹۶ و ۲۹۷.
۲. احمد ابن تیمیه، *السیاسة الشرعية في اصلاح الراعی و الرعية*، (بیروت، منشورات دارالآفاق الجديدة) چاپ اول، ص ۱۳۱.
۳. عبدالکریم زیدان، *مجموعه بحوث فقهیه*، (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۵ق) ص ۴۵.
۴. ر.ک: سعید عبدالله حارب المهری، *العلاقات الخارجیه للدولة الاسلامیه*، (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م) چاپ اول، ص ۳۱ - ۳۰.
۵. ر.ک: آیه‌الله سید محمد حسینی شیرازی، *الفقه*، (بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۱ق) ج ۴۸، ص ۸.
۶. توبه (۹): ۲۹.
۷. ر.ک: ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، (بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲) ج ۲، ص ۳۴۷.
۸. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، *پیام قرآن*، (با همکاری جمعی از فضلا) - (قم، منشورات مؤسسه امیرالمؤمنین) چاپ اول، ج ۱۰، ص ۳۹۰.
۹. بقره (۲): ۹۳.
۱۰. ر.ک: حسینعلی منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه* (قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸)، ج ۱، ص ۱۱۶.
۱۱. توبه (۹): ۵.
۱۲. توبه (۹): ۱۲۳.
۱۳. توبه (۹): ۷۳.
۱۴. نساء (۴): ۷۴.
۱۵. نمل (۲۷): ۲۳ - ۳۴.
۱۶. توبه (۹): ۴۱.
۱۷. ر.ک: ابوالحسن ماوردی، *الاحکام السلطانیه*، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶) ص ۳۶.
۱۸. صف (۶۱): ۴.



۱۹. توبه (۹): ۳۸ و ۳۹.
۲۰. نساء (۴): ۹۵.
۲۱. حدید (۵۷): ۱۰.
۲۲. نساء (۴): ۹۱.
۲۳. حج (۲۲): ۳۹ و ۴۰.
۲۴. توبه (۹): ۳۶.
۲۵. بقره (۲): ۱۹۰.
۲۶. توبه (۹): ۱۲ و ۱۳.
۲۷. حجرات (۴۹): ۹.
۲۸. انفال (۸): ۱۲ و ۱۳.
۲۹. بقره (۲): ۲۵۱.
۳۰. حج (۲۲): ۴۰.
۳۱. بقره (۲): ۲۵۷.
۳۲. ر.ک: محمد رشید رضا، *تفسیر المنار*، (بیروت، دارالمعرفة) چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۵۸.
۳۳. شیخ محمود شلتوت، *من توجیہات الاسلام*، (بیروت، دارالشروق، ۱۳۹۹ق) چاپ ششم، ص ۹۳.
۳۴. دکتر وهبة زحیلی، *العلاقات الدولية فی الاسلام*، (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق) ص ۱۲۰.
۳۵. محمد رشید رضا، *الوحي المحمدی*، (قاهره، الزهراء للاعلام العربی، ۱۴۰۸) ص ۳۱۲.
۳۶. انفال (۸): ۶۱.
۳۷. ممتحنه (۶۰): ۸ و ۹.
۳۸. بقره (۲): ۲۰۸.
۳۹. مقصود روایت «ماغزی قوم فی عقر دارهم الا ذلوا»، (هیچ قومی در درون خانه خویش به نبرد برنخواست مگر آن که ذلیل شد) می باشد، خطبه ۲۷، ص ۶۸.
۴۰. ر.ک: شیخ محمود شلتوت، *الاسلام و العلاقات الدولية*، ص ۶۸.
۴۱. بقره (۲): ۱۹۰ و ۱۹۵.
۴۲. توبه (۹): ۳۶.
۴۳. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)* (بیروت، دارالکتب العلمیه و داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱) ج ۲، ص ۱۹۵.
۴۴. همان.

۴۵. همان، ص ۲۰۱.
۴۶. قرطبی، انصاری، **الجامع لاحکام القرآن**، (بیروت، مؤسسة التاریخ العربی) ج ۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.
۴۷. مائده (۵): ۱۳.
۴۸. زمل (۳۹): ۱۰.
۴۹. غاشیہ (۸۸): ۲۲.
۵۰. حج (۲۲): ۳۹.
۵۱. قرطبی، انصاری، **الجامع لاحکام القرآن**، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.
۵۲. همان، ۲۳۶.
۵۳. فخر رازی، **التفسیر الکبیر**، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱) چاپ سوم، ج ۵، ص ۱۱۳.
۵۴. محمد جمال الدین قاسمی، **تفسیر القاسمی**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی (بیروت، داراحیاء التراث العربی) المسمی بمحاسن التأویل، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۱، ص ۴۹۲.
۵۵. محمد الصادقی، **الفرقان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص ۹۵-۹۷.
۵۶. همان، ۱۰۲.
۵۷. سید محمدحسین طباطبائی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲) چاپ چهارم، ج ۲، ص ۶۱.
۵۸. همان، ص ۶۳.
۵۹. همان، ص ۶۷.
۶۰. انفال (۸): ۳۹.
۶۱. انفال (۸): ۳۹.
۶۲. حسینعلی منتظری، **دراسات فی ولایة الفقیه و...**، ج ۱، ص ۱۱۶.
۶۳. توبه (۹): ۳۶.
۶۴. توبه (۹): ۶.
۶۵. توبه (۹): ۱۲۳.
۶۶. توبه (۹): ۶.
۶۷. توبه (۹): ۷.
۶۸. ر.ک: محمد حسن نجفی، **جواهر الکلام**، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵) ج ۲۱، ص ۹۰-۹۴.
۶۹. ر.ک: همان، ص ۹۷ و هبة زحیلی، **آثار الحرب فی الفقه الاسلامی**، (سوریه. دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۱ق) چاپ سوم، ص ۳۶۰ تا ۳۹۳.

۷۰. ر.ک: وهبة زحيلي، آثار الحرب في الفقه الاسلامي، ص ۱۳۶.

۷۱. ر.ک: تفسير المنار، ج ۱۰، ص ۳۵۲.



سال نهم / شماره سسی و چهارم / تابستان ۸۵